**جلسه 27-139**

**سه‌شنبه - 7/09/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

مسأله 12: اذا اعتقد فی اثناء العصر انه ترک الظهر فعدل الیها ثم تبین انه کان آتیا بها فالظاهر جواز العدول منها الی العصر ثانیا و لکن لایخلو من اشکال فالاحوط بعد الاتمام الاعادة.

کسی در اثناء نماز عصر معتقد شد که نماز ظهرش را فراموش کرد، ‌طبق روایات عدول کرد به نماز ظهر، بعد متوجه شد اشتباه کرده، ‌نماز ظهرش را خوانده بوده، ‌حالا می‌‌خواهد دومرتبه عدول کند به نماز عصر، حکمش چیه؟ صاحب عروه فرموده ظاهر این است که مشکلی ندارد این عدول بار دوم به نماز عصر و لکن خالی از اشکال نیست، احتیاط را ترک نکند.

ما طبق نظر صاحب عروه که از باب خطا در تطبیق می‌‌شد مشکل را حل کنیم، ‌نوبت به این بحث‌ها نمی‌رسید. خطا در تطبیق از نظر صاحب عروه این است که اگر می‌‌فهمید که اشتباه کرده، داعی داشت که طبق امر واقعی عمل بکند، ‌این‌طور نیست که داعیش به نحو تقیید باشد یعنی اگر می‌‌فهمید اشتباه کرده است چه بسا اصلا نماز نمی‌خواند یا حداقل در زمان حاضر نماز نمی‌خواند که می‌‌شود تقیید. طبق این مبنا قطعا این شخص که عدول کرد به نماز ظهر از باب خطا در تطبیق است. مسلم داعی این شخص امتثال امر فعلی بود و لذا قصد نماز عصر کرد در ابتداء، بعد که فکر کرد نماز ظهر را نخوانده است و وظیفه‌اش اداء نماز ظهر است عدول کرد به نماز ظهر، قطعا این مصداق خطا در تطبیق است. و لذا اصلا به نظر صاحب عروه این نماز اولا و آخرا نماز عصر است، ‌خطا در تطبیق بود که فکر کرد در اثناء‌ که نماز، ‌نماز ظهر است.

مشکل کسی پیدا می‌‌کند که خطا در تطبیق را به اشتباه در توصیف تفسیر می‌‌کند مثل آقای خوئی و آقای سیستانی و ما که این را عرض کردیم که خطا در تطبیق یعنی اشتباه در توصیف. اگر آن خصوصیت را که توهم می‌‌کردیم در منوی خودمان اخذ کنیم این دیگر خطا در تطبیق نیست. در عناوین قصدیه همه چیز با قصد متعین می‌‌شود. من در اثناء نماز عصر فکر کردم نماز ظهر را نخواندم در آن زمانی که قصد نماز ظهر می‌‌کنم اجزائی را که می‌‌آورم به قصد نماز ظهر است و عنوان عصر عنوان قصدی است، ‌من قصد ندارم این رکوعی که بجا آوردم جزء نماز عصر باشد، می‌‌خواهم رکوع نماز ظهر باشد.

[سؤال: ... جواب:] فرض این است که داعیش امتثال امر فعلی بود و لکن چون فکر می‌‌کرد که نماز ظهر را نخوانده است رکوع کرد به قصد نماز ظهر. بله اگر واقعا صرف اشتباه در توصیف باشد یعنی همان لحظه‌ای هم که رکوع کرد گفت خدایا من به قصد امتثال امر فعلی رکوع می‌‌کنم و لکن فکر می‌‌کنم که امر فعلی تعلق گرفته است به نماز ظهر، ‌این می‌‌شود اشتباه در توصیف. اما اگر قصد کند رکوع من صلاة الظهر را، این عنوان قصدی می‌‌شود عنوان نماز ظهر.

و لذا اگر این جزئی را که به قصد نماز ظهر آورده، قابل تدارک باشد، مثل تسبیحات اربعه را به قصد نماز ظهر گفت، حالا قبل از این‌که به رکوع برود متوجه شد بابا! نماز ظهرم را خوانده بودم، این‌که اشتباه کردم فکر کردم نماز ظهر را نخوانده بودم، نه، ‌نماز ظهر را خوانده بودم، در حالی که فکر می‌‌کرد نماز ظهر را نخوانده و قصد نماز ظهر کرد تسبیحات اربعه را گفته، ‌هنوز رکوع نکرده، تدارک می‌‌کند این جزء‌ را به قصد نماز عصر. اما اگر رکوع بکند و ما قائل بشویم که زیاده رکوع سهوا مبطل است کما علیه المشهور چه کار بکند؟ این رکوع را تدارک نکند، ‌رکوع نماز عصر را نیاورده است، این رکوع را بیاورد می‌‌شود زیاده رکوع.

بله کسانی که مثل امام، ‌آقای سیستانی عقیده‌شان این است که زیاده رکوع سهوا مبطل نیست نسبت به نماز، زیاده رکعت مبطل است، اما زیاده رکوع یا زیاده سجدتین سهوا مبطل نماز نیست. چون السنة لاتنقض الفریضة. نهی از زیاده رکوع یا سجود در قرآن نیامده است پس سنت است. حدیث لاتعاد می‌‌گوید السنة لاتنقض الفریضة. هم امام در صفحه 25 از خلل فی الصلاة دارد هم آقای سیستانی دارد. البته ما وفاقا للمشهور گفتیم این مطلب درست نیست. اگر این مطلب درست باشد می‌‌تواند این شخص رکوع را تدارک کند، ‌رکوعی که اول انجام داد می‌‌شود زیاده سهویه. اما ما چون این مبنا را قبول نداریم، معتقدیم که ذات رکوع فریضه است یعنی ما قدّره الله، ‌فرض یعنی تقدیر، فریضة الله یعنی تقدیر الهی، ‌خدا تقدیر کرده است رکوع را، ‌در قرآن آمده است. و لذا رکوع فریضه است. رکوع که فریضه شد اخلال به فریضه چه زیادتا چه نقیصتا ممکن است مبطل باشد. در روایت اعمش هست که کسی که در سفر نماز چهار رکعتی بخواند نماز را اعاده کند لانه زاد فی فرض الله. رکوع زائد، زیاده فی فرض الله است. شاید حدیث لاتعاد می‌‌خواهد بگوید فرض الله لایزید و لاینقص.

[سؤال: ... جواب:] می‌‌گویند زاد فی فرض الله دیگه. ... ما هم همین را می‌‌گوییم. می‌‌گوییم شاید رکوع که فرض الله است هم نقیصه آن مخل است و هم زیاده آن بعد از این‌که نهی دارد مخل است.

[سؤال: ... جواب:] ما استدلال نمی‌کنیم به این روایت اعمش؛ این‌که ضعیف السند است. می‌‌گوییم احتمال دارد. چه جور اینجا تعبیر کردیم لانه زاد فی فرض الله، شاید امام اگر کسی رکوع را دوبار بجا بیاورد در نماز بفرماید یعید صلاته لانه زاد فی فرض الله. ... بله، چون احتمال می‌‌دهیم السنة لاتنقض الفریضة می‌‌خواهد بگوید الفریضة تنقض الفریضة، اخلال به فریضه مخل به نماز است، اعم از این‌که اخلال نقصی باشد یا اخلال زیادتی بعد از این‌که نهی داریم از زیاده در فریضه. و لذا تمسک نمی‌توانیم بکنیم به این عموم السنة لاتنقض الفریضة. ظهور ندارد در این‌که زیاده در رکوع داخل در عنوان السنة است، نه، شاید داخل در عنوان الفریضة باشد.

[سؤال: ... جواب:] اجمال وقتی داشت رجوع می‌‌کنیم به اطلاق من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة. باید حدیث لاتعاد ظهور داشته باشد، دلیل حاکم است، باید ظهور داشته باشد تا رفع ید کنیم از دلیل‌هایی که اقتضاء اعاده نماز می‌‌کند.

[سؤال: ... جواب:] ذیل حدیث لاتعاد را آقای سیستانی و امام تمسک می‌‌کنند برای این‌که زیاده در رکوع سهوا مبطل نیست. می‌‌گویند چون السنة لاتنقض الفریضة. ... فرض این است که صدر می‌‌گوید لاتعاد الصلاة الا من خمس، یکی رکوع و سجود است. ... کجا گفت الا من خمس یکی نقص الرکوع و السجود؟ گفت لاتعاد الصلاة الا من خمس الرکوع و السجود. الرکوع و السجود شاید زیاده در رکوع و سجود داخل در مستثنی باشد نه داخل در مستثنی‌منه. ... نخیر. آن‌ها احتمال می‌‌دهند که لاتعاد الصلاة الا من خمس الرکوع و السجود، ‌این رکوع و سجود اعم از زیاده و نقیصه باشد، می‌‌خواهند به تعلیل تمسک کنند. می‌‌گویند تعلیل در این حدیث لاتعاد این است که السنة لاتنقض الفریضة و تعلیل اقتضاء می‌‌کند چون زیاده در رکوع در قرآن نیامده، ‌در روایات آمده که نهی دارد‌، پس زیاده در رکوع فریضه نیست‌، سنت است و السنة لاتنقض الفریضة. و الا اگر السنة لاتنقض الفریضة نبود که لاتعاد الصلاة الا من خمس الرکوع و السجود ممکن است که زیاده رکوع و سجود داخل در عقد مستثنی باشد نه در عقد مستثنی‌منه. ما اشکال‌مان این است که شاید مراد از السنة لاتنقض الفریضة این باشد که رکوع فریضه است، اخلال به رکوع، ‌دست‌کاری کردن در رکوع إما بالنقیصة او الزیادة شاید این مشمول السنة لاتنقض الفریضة نباشد. اجمال هم پیدا کند ما تمسک می‌‌کنیم به عمومات مبطلیت زیاده در نماز.

و لذا در این مسأله معتقدیم که زیاده رکوع هم اگر باشد سهوا، ‌یعنی در حالی که اعتقاد داشت که نماز ظهر را نخوانده، ‌نیت نماز ظهر کرد و رکوع کرد این نماز قابل تصحیح نیست. چون اگر بخواهد رکوع را تدارک نکند نقص رکوع نماز عصر است، تدارک کند زیاده رکوع است و لو سهوا.

البته عرض کنم آقای سیستانی در بحث زیاده رکوع سهوا احتیاط می‌‌کند. چرا احتیاط می‌‌کند؟ از مشهور می‌‌ترسد. بعد در حج که مشهور خوابند، می‌آید فتوی می‌‌دهد‌، می‌‌گوید زیاده شوط در طواف مبطل نیست چون السنة لاتنقض الفریضة. با این‌که در روایت داریم الطواف المفروض بمنزلة صلاة المفروضة ان زدت فعلیک الاعادة. ایشان می‌‌فرماید که در نماز هم من می‌‌خواستم که زیاده رکن مبطل نیست سهوا ولی از مشهور ترسیدیم. ایشان نظرشان بیشتر این است که مشهور در باب حج روشن نیست نظرشان، در باب نماز نظرشان روشن است ما احتیاط می‌‌کنیم اما در باب حج نظرشان روشن نیست احتیاط نمی‌کنیم، فتوی می‌‌دهیم طبق نظر خودمان.

نفرمایید در نماز پس زیاده رکعت را ایشان سهوا چرا مبطل می‌‌داند؟ او بخاطر این است که روایت دارد: اذا استیقن انه زاد رکعة اعاد الصلاة. او روایت دارد، او را دیگه کاریش نمی‌کنیم.

ما به نظرمان زیاده رکوع هم سهوا در نماز مبطل است و این موردی که هست اگر رکوع را به قصد نماز ظهر آورده باشد اعاده‌اش بخواهد بکند می‌‌شود زیاده سهویه در رکوع و این نماز قابل تصحیح نیست.

[سؤال: ... جواب:] دلیل حاکم یک وقت دلیل مفسر معناست مثل انما عنیت بالعالم الفقیه، بعد شک می‌‌کنیم که این کسی که اصول فقه را خوب یاد گرفته است، آیا به او فقیه می‌‌گویند؟ چهار تا فروع علم اجمالی را در اصول یاد گرفته‌، هر جا می‌‌نشیند بحث می‌‌کند، اما از فقه که سؤال می‌‌کنند بلد نیست، ‌هل هذا فقیه ‌ام لا؟ بله در این شبهه دلیل حاکم که مفسر دلیل محکوم است نمی‌شود به نظر ما البته وفاقا للسید الامام، ‌اگر دلیل حاکم اجمال داشت نمی‌شود به دلیل محکوم تمسک کرد. و لکن حدیث لاتعاد که مفسر نیست، نمی‌گوید انما عنیت به آن خطاب‌ها این معنا را. حاکم است یعنی ناظر است که ما یک اجزاء و شرائطی و موانعی در نماز داریم اخلال به سنن در این‌ها سهوا مبطل نیست. ما نمی‌دانیم آیا زیاده رکوع داخل در اخلال به سنت سهوا هست یا نیست، مجمل که شد تمسک می‌‌کنیم به عموم من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة، ان السجود زیادة فی المکتوبة و امثال ذلک.

[سؤال: ... جواب:] حاکم اقسامی دارد. یک قسم حکومت تفسیر است با ادات تفسیر. انما عنیت بذلک کذا. می‌‌گوید العالم أی الفقیه، انما عنیت بذلک الفقیه که در برخی روایات مشابه این هست. اینجا برای ما واقعا همان‌طور که امام فرمودند روشن نیست اگر خطاب حاکم مجمل باشد عرف به خطاب محکوم بخواهد رجوع کند بعد از این‌که مراد استعمالی را عرف می‌‌گوید روشن کرد، اکرم العالم بعد در خطاب دیگر گفت انما عنیت بالعالم من کان فقیها، ‌حالا این شبهه مفهومیه فقیه است. به نظر ما وفاقا للسید الامام نمی‌شود به دلیل محکوم تمسک کرد، ‌بگوییم هذا عالم بالوجدان و نمی‌دانیم آن خطاب حاکم که گفته انما عنیت بذلک الفقیه نسبت به این فرض حکومت دارد یا ندارد. و لو همین مثال را آقای خوئی رجوع می‌‌کند به اطلاق دلیل خطاب محکوم در این شبهه مفهومیه دلیل حاکم. ما شبهه داریم وفاقا للسید الامام. ولی اگر دلیل حاکم اصلا لسان تفسیر نبود، ‌روحش به تخصیص بر می‌‌گردد منتها مخصصی است که ناظر است به دلیل عام.

[سؤال: ... جواب:] نخیر تنزیل نیست. حدیث لاتعاد که تنزیل ندارد. باز تنزیل، الطواف بالبیت صلاة، ولد العالم عالم یا العالم الفاسق لیس بعالم قسم دیگری است از حکومت. اقسام حکومت را که نمی‌خواهیم اینجا بیان کنیم. آن باز قسم دیگری است. حکومت تنزیلیه می‌‌گویند، ‌حکومت تفسیریه داریم. انما عنیت بذلک الشک بین الثلاث و الاربع. حکومت تنزیلیه داریم: الطواف بالبیت صلاة. حکومت مضمونیه داریم. حدیث لاتعاد حکومت مضمونیه داریم. یعنی در حدیث لاتعاد فرض کرده است که یک اجزائی و شرائطی و موانعی هست در نماز، ‌من می‌‌خواهم دسته‌بندی کنم این‌ها را به سنت و فریضه. السنة لاتنقض الفریضة. خب وقتی مجمل شد این دلیل حاکم به حکومت مضمونیه، یعنی دلیل حاکمی که در خود خطاب اشراب شده که یک احکامی هست من می‌‌خواهم نسبت به آن‌ها کم و زیاد بکنم، ‌این به او می‌‌گویند حکومت مضمونیه بدون این‌که ادات تفسیر داشته باشد که بشود حکومت تفسیریه یا تنزیل بکند که بشود حکومت تنزیلیه. اینجا عقلاء تمسک می‌‌کنند به دلیل محکوم تا مادامی که دلیل حاکم مبین نباشد. فرض این است که دلیل حاکم مبین نیست، ‌مجمل است، ‌اجمال که حجیت ندارد تا بخواهد عنوان بدهد به خطاب عام.

در اینجا یک مطلبی به نفع صاحب عروه ممکن است گفته بشود. صاحب عروه گفت الظاهر صحة الصلاة. حتی اگر یک رکعت را به اعتقاد این‌که من نماز ظهر نخواندم و به قصد نماز ظهر بخواند، بعد از این‌که یک رکعت را خواند می‌‌گوید حتی آقای سیستانی می‌‌گویند این نماز باطل است چون زیاده رکعت را که فتوی می‌‌دهند به بطلان، می‌‌گویند این رکعت را اگر بخواهد بر گردد که زیاده رکعت می‌‌شود، ‌بر نگردد که نقیصه رکعت نماز عصر است. یک وجهی به نفع صاحب عروه است که نه، ‌اینجا هم نماز صحیح است. آن وجه چیه؟ روایاتی داریم مفادش این است:‌ الصلاة علی ما افتتحت. چند روایت هست، ‌مفادش این است: شما نماز صبح شروع کردی، ‌وسطش فکر کردی نافله فجر است، نافله صبح است، اصلا این نماز را تمام کردی به خیال این‌که این نافله صبح است، بعد می‌‌خواهید بلند شوید نماز صبح بخوانید، یکی گفت آقا! دو بار نماز صبح می‌‌خوانی؟ الان اذان و اقامه گفتی، نماز صبح خواندی. فهمیدید وسط نماز که قصد نافله صبح کردی اشتباه کردی، ‌اول نماز قصد فریضه صبح داشتی، وسط نماز اشتباه کردی که قصد نافله صبح کردی، روایت می‌‌گوید الصلاة علی ما افتتحت، ‌مهم نیت اول نماز است. گفته می‌‌شود که در اینجا هم همین است. خب اول نماز نیت نماز عصر داشت، وسط نماز اشتباه کرد نیت را بر گرداند به نماز ظهر، خب الصلاة علی ما افتتحت.

این روایاتش را بخوانیم:

روایت اول صحیحه عبدالله بن المغیرة است: فی کتاب حریز انی نسیت انی فی صلاة فریضة حتی رکعت و انا انویها تطوعا فقال علیه السلام هی التی قمت فیها اذا کنت قمت و انت تدری فریضة ثم دخلک الشیء فانت فی الفریضة. ثم دخلک الشیء مراد این است که همان‌ که فکر کردی، یعنی غفلت، ‌شک در اینجا به معنای غفلت است، یعنی فکر کردی که نماز نافله صبح را نیت کردی. و اذا کنت دخلت فی نافلة فنویتها فریضة فانت فی النافلة و اذ کنت دخلت فی الفریضة ثم ذکرت نافلة کانت علیک مضیت فی الفریضة.

روایت شیخ از عیاشی باز هست که دو روایت نقل کرده است از عیاشی که مفاد این‌ها هم این است که: هی ما افتتح الصلاة علیه، انما یحسب للعبد من صلاته التی ابتدأ فی اول صلاته.

که آقای خوئی می‌‌فرمایند مهم همان روایت اول است. چون سند شیخ به عیاشی ضعیف است. ابی المفضل در آن هست. ابی المفضل شیبانی. جعفر بن محمد در آن هست. ابی المفضل ضعیف است، ‌جعفر بن محمد هم توثیق ندارد.

و لکن ما بارها گفتیم شیخ طوسی از کتاب عیاشی که نقل می‌‌کند، ظاهرش این است که این کتاب عیاشی را احراز کرده که کتاب او است و الا سند هم صحیح بود سند به نسخه که نیست، سند به عنوان کتاب است. خب عنوان کتاب عیاشی که واضح بود. تیمنا و تبرکا شیخ طوسی می‌‌گوید من سند دارم به کتاب عیاشی. اما مهم آن نسخه است. نسخه را که سند صحیح بیان نمی‌کند، ‌خود شیخ طوسی با مقدمات حسیه ان‌شاءالله احراز کرده که این کتاب و این نسخه‌ای که به دست او رسیده نسخه مصححه است، نسخه معتبره است. و الا سند هم معتبر باشد کافی نیست. بارها ما عرض کردم این را که این سندها سند به نسخ نبوده، قرائن مختلفی ذکر کردیم. آخرین قرینه‌مان آن کتاب امالی صدوق است که خیلی قرینه خوبی است که صدوق می‌‌گوید استاد من اجاز لی ان اروی ما صح لی من روایته. هر حدیثی که برای من ثابت بشود که از این استادم هست استادم به من اجازه داده نقل کنم. و قد صح لی هذه الروایة و من برایم ثابت شده این دو روایت که از استادم نقل شده صحیح است، ‌بنابراین نقل می‌‌کنم. حتی تعبیر اخبرنی هم دارد: اخبرنی آن استاد بما صح لی من روایته و قد صح لی هذه الروایة. خب اگر اخبار استاد به این بود که نسخه می‌‌داد دست شاگردش، ‌این تعبیر، تعبیر درستی نبود.

ما سه تا روایت را قبول داریم. مهم نیست، مهم روایت اول است که هم سندش خوب است، ‌هم دلالتش مثل آن دو روایت است، کمتر از آن‌ها نیست. پش مشکل سندی ما نداریم.

اما اشکال اصلی این است، آقای خوئی فرموده که مورد این روایات نسیان است نه این‌که شخص عن التفات عدول می‌‌کند به نماز ظهر. یک وقت انسان در اثناء نماز فکر می‌‌کند که این نماز را به قصد نافله شروع کرده. روایت می‌‌گوید آقا! ول کن این فکرت را، اول مگه به قصد فریضه نبود؟ وسط نماز فکر کردی داری نافله می‌‌خواندی‌، قصد نافله کردی الصلاة علی ما افتتحت. اما در مانحن‌فیه وسط نماز می‌‌داند تا الان نماز عصر خواند، اشتباه نکرده، اشتباهش این است: فکر می‌‌کند قبلا نماز ظهر نخوانده بوده و وظیفه‌اش عدول به نماز ظهر است. مورد روایت الصلاة علی ما افتتحت این است که طرف اشتباه می‌‌کند فکر می‌‌کند این نماز را به قصد نافله شروع کرده، امام می‌‌فرماید آن نیتی که اول کردی که به عنوان فریضه باشد او مهم است. اما این آقا که می‌‌داند اشتباه نکرده در این جهت که از اول نماز می‌‌داند نیت نماز عصر کرده بود و الان با اختیار خودش می‌‌گوید من دارم عدول می‌‌کنم، ‌چرا عدول می‌‌کند؟ چون فکر می‌‌کند نماز ظهر را نخوانده، ‌این خارج از مورد روایات است. و لذا تعدی به مقام مشکل هست. عدول هم خلاف اصل است. و لذا مقتضای قاعده این است که این نماز محکوم به بطلان هست.

[سؤال: ... جواب:] این روایات همه در فرض سؤال سائل است. جواب مطلقی نداریم. ببینید: هی التی قمت فیها اذا کنت قمت و انت تنوی فریضة ثم دخلک الشک أی الغفلة فانت فی الفریضة. یعنی غفلت کنی فکر کنی نیت نافله کردی، نه، ‌نمازت نماز فریضه است. یا در روایت بعدی دارد که هی ما افتتح الصلاة علیه ضمیر دارد. یعنی این موردی که شما فرض کردید اشتباه کرد، ‌وسط نماز فکر کرد نافله شروع کرده، هی التی ما افتتح الصلاة علیه. فقط می‌‌ماند روایت سوم: و انما یحسب للعبد من صلاته التی ابتدأ فی اول صلاته خب ممکن است کسی بگوید این قضیه حقیقیه است. و لکن این هم ما یصلح للقرینیة دارد. نمی‌شود بگوییم این ذیل قاعده عامه‌ای است. انما یحسب للعبد من صلاته التی ابتدأ فی اول صلاته. در حالی که در اینجا این‌طور نیست. اگر من نماز عصر نیت کنم بعد عدول کنم به نماز ظهر و واقعا نماز ظهر نخوانده باشم، انما یحسب للعبد من صلاته التی ابتدأ فی اول صلاته؟ خب من اگر نماز ظهر نخواندم باید عدول می‌‌کردم به نماز ظهر و نماز ظهر حساب می‌‌شد نه آن نیت اول نماز. ما یصلح للقرینیة دارد این روایت سوم که می‌‌خواهد این مورد را بگوید که موردش این است که رجل قام فی صلاة فریضة فصلی رکعة و هو ینوی انها نافلة، ‌نیت نافله فریضه صبح کرد ولی وسط نماز غفلت کرد به نیت نافله ادامه دارد. حضرت می‌‌فرمایند که هی التی قمت فیها، نیت همان نیت حال القیام الی الصلاة است. بعد در ادامه فرمود و انما یحسب للعبد من صلاته التی ابتدأ‌ فی اول صلاته. این‌که ما می‌‌خواهیم از این ذیل یک قاعده عامه استفاده کنیم که تطبیق بشود بر مقام، غیر از اشکال سندی که آقای خوئی به این روایت سوم کرد که ما جواب دادیم مشکل دلالیش این است که این ذیل متصل است به ما یصلح للقرینیة و اطلاقش مشکل هست.

[سؤال: ... جواب:] مورد، خیلی جاها مشکل درست می‌‌کند. ... پس چرا می‌‌گویند ‌ایّ الرمانین احب الی می‌‌گوید ما کان اکبر احب الی. او که نگفت ایهما، قضیه حقیقیه گفت دیگه. ما کان اکبر فهو احب الی. پس چرا می‌‌گویید این جواب اطلاق ندارد؟ چون شاید ناظر به این مورد است. گاهی یک نکته‌ای در جواب است که معلوم می‌‌شود مجیب می‌‌خواهد الغاء بکند خصوصیت مورد را. مثلا می‌‌گوید سألته عن اکرام العالم الفاسق مجیب می‌‌گوید اکرام العالم واجب، خب اگر بناء بود عالم فاسق را بگوید پس چرا گفت اکرام العالم واجب؟ یا کل من کان عالما یجب اکرامه. این‌ها نکاتی است در جواب که منشأ توسعه جواب می‌‌شود به لحاظ مورد.

[سؤال: ... جواب:] ببینید! صحیحه زراره که در قاعده تجاوز است امام در ذیل فرمود بگذار به تو قاعده کلیه بگویم. اصلا در مقام توسعه بود. سؤال‌هایی کرد، ‌امام در آخرش فرمود یا زرارة! جواب کلی به تو بدهم. توسعه می‌‌خواست بدهد منتها حالا بحث است که این منصرف است به اجزاء نماز یا اجزاء هر مرکبی را می‌‌گوید، اما جواب در نهایت در مقام توسعه بود. بحث در این است. ... در مقام توسعه بود. وقتی در مقام توسعه بود به اطلاق دلیل توسعه اخذ می‌‌کنیم. فرق می‌‌کند مواردی که ممکن است این جواب ناظر به مورد باشد. ... و انما یحسب للعبد من صلاته التی ابتدأ فی اول صلاته. امام بعد نکته را فرمود، ‌فرمود که اگر اول نماز نیت فریضه کرد، وسط نماز نیت نافله را کردی، هی التی قمت فیها، ‌همان نیت اول نماز را. اگر اول نماز نیت نافله را کردی، ‌وسط نماز نیت فریضه کردی، همان نیت اولت مهم است که نافله است و انما یحسب للعبد من صلاته التی ابتدأ فی اول صلاته. ... ببینید! شما می‌‌فرمایید که مورد ما یصلح للقرینیة نمی‌شود. اتفاقا اگر قرینه‌ای در جواب نباشد که می‌‌خواهد الغاء‌ کند خصوصیت مورد را مثل این‌که از ادات عموم استفاده کند مثل اکرم کل عالم یا سائل بگوید سألته عن اکرام العالم الفاسق جواب بگوید اکرام العالم واجب، ‌خب معلوم است دارد توسعه می‌‌دهد و الا چرا تکرار نکرد عالم فاسق را؟ گفت اکرام العالم واجب. این‌ها توسعه است.

اما اگر این قرائن نبود چه فرق می‌‌کند با آن مثال که ‌ایّ المسجدین احب الی؟‌ بگوید ما کان اکثر ازدحاما فهو احب الی، بعد می‌‌گویند آقا! آن سینما هم اکثر ازدحاما است، می‌‌گوید مرد حسابی! من چه کار به سینما دارم. ما کان اکثر ازدحاما احب الی، ما بحث‌مان ‌ایّ المسجدین احب الی است. این‌ها باید توجه بشود. این‌که می‌‌گویید مورد خصوصیتش موجب تقید اطلاق جواب نیست، ‌در صورتی که اطلاق در جواب منعقد بشود اما اگر ما یصلح للقرینیة مثل این روایت تمسک به آن مشکل است.

و لذا به نظر ما در این مسأله لااقل من الاحتیاط که این نماز را اعاده کند.

اتمامش هم لازم نیست. صاحب عروه می‌‌گوید الاحوط الاتمام ثم الاعادة چون خیلی برایش قطع فریضه مهم است. با این‌که فتوی گاهی می‌‌دهد بر بطلان نماز. علم اجمالی هست که این نماز باطل است و علم اجمالی را ایشان منجز می‌‌داند می‌‌گوید الاحوط الاتمام ثم الاعادة. نه آقا، اینقدر هم دلیل حرمت قطع فریضه [قوی نیست]. اگر دلیلش اجماع است که اطلاق ندارد. دلیل لبی است، قدرمتیقنش نمازی است که صحیح باشد واقعا و ظاهرا. یعنی مجزی باشد ظاهرا. و لذا وسط نماز نمی‌دانی وظیفه ات چیه؟ ظن به سجده ثانیه داری، ظن به سجده ثانیه معتبر است، حکم علم را دارد یا حکم شک را دارد؟ نمی‌دانی، نماز را قطع کن، لزومی ندارد نماز را ادامه بدهی.

یک روایتی است، ‌بعضی‌ها خواستند تمسک کنند روایت حریز است که او هم سندش مشکل دارد چون هم در کافی نقل کرده هم در غیر کافی هست، در غیر از یکی از نقل‌ها دارد که عمن اخبرنا، دارد: اذا کنت فی الصلاة فرأیت غریما لک أو غلاما لک قد ابق أو حیة تسعی فاقطع الصلاة و اتبع غریمک، اگر در اثناء نماز بودی ناگهان دیدی که بدهکارت از جلوی چشمت رد شد، عبدت که فراری بود از جلوی چشمت رد شد، ‌ماری دیدی دارد به سمت می‌آید، فاقطع الصلاة و اتبع غریمک

گفتند که این مفهوم شرط دارد. مفهوم شرط این است که اذا کنت فی الصلاة و لم تر غریمک او عبدک فلاتقطع الصلاة. اگر در اثناء نماز بودی و این عذرها پیش نیامد نماز را قطع نکن. بعضی‌ها مثل صاحب کتاب مبانی منهاج الصالحین خواستند به این روایت تمسک کنند که پس مفهومش این است که قطع نماز در غیر این موارد عذر حرام است.

ما جواب دادیم، گفتیم حالا اشکال سندی بماند که در نقل کافی هست ظاهرا عمن اخبرنا، این بماند، ‌اشکال دلالی هم دارد. این شرط، محقق موضوع است. اذا کنت فی الصلاة فرأیت غریما لک فاقطع الصلاة فاتبع غریمک این محقق موضوع است. می‌‌گوید اذا کنت فی الصلاة فاقطع الصلاة و رأیت غریما، ‌جزائش این است که فاتبع غریمک، ‌خب مفهومش این است که اگر غریمت را ندیدی نمی‌گویم نماز را قطع کن دنبال کن غریمت را، چون غریمت را ندیدی. می‌‌شود شرط محقق موضوع.

علاوه بر این‌که مفهوم فاقطع الصلاة لاتقطع الصلاة نیست. و ان جاهداک لتشرک بی ما لیس لک به علم فلاتطعهما مفهومش چیه؟ مفهومش این است که ان لم یجاهداک لتشرک بی فاطعهما؟ نه. مفهومش این است که نهی نیست، نهی از اطاعت نیست نه این‌که امر به اطاعت است. فاقطع الصلاة هم امر به قطع نماز است. مفهومش این است که من دیگه به تو نمی‌گویم نماز را قطع کن اگر این عذر نبود.

[سؤال: ... جواب:] شما می‌‌گویید این فاقطع الصلاة در مقام توهم حظر است و لکن مدلول استعمالیش بعث و تحریک است. مدلول استعمالی مهم است. مدلول استعمالی این خطاب این است که امر دارد می‌‌کند به قطع نماز و لو چون در مقام توهم حظر است ظهور در وجوب ندارد اما این لسان، لسان بعث و تحریک است. مفهومش این است که اگر غریمت را ندیدی امر نمی‌کنم به قطع نماز و لو از باب این‌که قطع نماز مکروه است. ظهور مفهوم شرط تابع ظهور استعمالی است. وقتی ظهور استعمالی فاقطع الصلاة در بعث و تحریک است و لو مراد جدی با قرائن حالیه که در مقام توهم حظر است، نفی حظر است، اما به لسان فاقطع الصلاة. این مفهومش این نیست که اگر این عذر نبود یحرم قطع الصلاة.

و لذا ما این روایت را هم دلیل بر حرمت قطع فریضه نمی‌دانیم. نیاز نیست این نماز را تمام کند، ‌قطع کند نماز از نو شروع کند.

آقای سیستانی که می‌‌گویند همین‌جوری هم می‌‌شود نماز را قطع کرد و لو صحیح ظاهری هم باشد. شک بین سه و چهار کردی، عذر عقلائی است دیگه، و لو شرعا هم می‌‌شود نماز را تصحیح کرد، نمی‌خواند، می‌‌خواهد یک نماز دیگر بخواند. مقتضای صناعت هم هست دیگه. وقتی دلیل مطلق بر حرمت فریضه نداشتی با عذر عقلائی هم می‌‌شود قطع فریضه کرد. حالا در جایی که بحث عذر عقلائی نیست، اصلا این نماز وقتی مجزی نبود ظاهرا خیلی‌ها می‌‌گویند که این نماز را لازم نیست اتمام کند.

این راجع به این مسأله. ان‌شاءالله مسأله دیگر روز شنبه. فردا بحث محرمات فی الشریعة است.